

مکاشفہ

شہوتِ ناپاک

جانِ فلاول



ابه نام او و برای او ا

Impure Lust: From Flavel's
The Harlot's Face in the Scripture-Glass
Copyright 2008 by John Flavel
Published by The Banner of Truth Trust
3 Murrayfield Road, Edinburgh EH12 6EL, UK
P.O. Box 621, Carlisle, PA 17033, USA
Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.
Farsi ISBN: 979-8-9856279-7-8



شہوتِ ناپاک

مکاشفه

نشر مکاشفه

شهوت ناپاک

نویسنده: جان فلاول |

ترجمه: گروه مترجمان |

سرپرستار: نیما علیزاده |

نوبت چاپ: اول، ۲۵ دسامبر ۲۰۲۵، دی ۱۴۰۴ |

شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۵۶۲۷۹-۷-۸ |

همه حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است |

نقل از کتاب با ذکر ماخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر

منوط به اجازه کتبی از ناشر است.



WWW.MOKASHEFEH.COM

شہوتِ ناپاک

جان فلاول

برگرفته از

«صورت فاحشه در آئینہ کتاب مقدس»، نوشته جان فلاول



فهرست

یادداشت ناشر | ۱۱

شہوتِ ناپاک | ۱۷

جان فلاول | ۴۵



یادداشت ناشر معرفی پیوریتن‌ها

پیوریتن‌ها، اعضای جنبش اصلاحات مذهبی، معروف به پیوریتنیزم بودند که در اواخر قرن شانزدهم، هم‌راستا با جنبش اصلاحات در کل اروپا، در کلیسای انگلستان به وجود آمدند. پیوریتن‌ها که اکثریت کالوینیست بودند، باور داشتند که کلیسای انگلستان بسیار شبیه کلیسای کاتولیک رومی است و باید از مراسم و اعمالی که ریشه در کتاب مقدس ندارند، اصلاح شود. به همین دلیل در سال ۱۶۶۲ پارلمان انگلستان حکم معروفی به نام «قانون یکپارچگی»^۱ را

۱. Act of Uniformity؛ قانونی که در سال ۱۶۶۲ توسط پارلمان انگلستان وضع شد تا فعالیت همهٔ کلیساها همان‌طور باشد که کلیسای انگلستان ترجیح می‌دهد.

برای کنترل کلیساها وضع کرد، طبق این حکم همهٔ شبانان برای ادامهٔ خدمت باید آن را امضا می‌کردند. بر اساس این قانون، همهٔ کلیساها ملزم به اجرای مراسم کلیسایی خود به یک شکل و آن‌طور که کلیسای انگلستان دیکته می‌کرد بودند. حدود دو هزار پیوریتن این حکم را امضا نکردند و همین باعث شد تا از منصب کلیسایی خود اخراج شوند. این واقعه معروف به «اخراج بزرگ»^۱ است.

پیوریتن‌ها عالمانی بسیار جدی و مصمم بودند که باور داشتند برای اجرای این اصلاحات از طرف خدا ماموریت دارند. به قول جان میلتن، شاعر و نویسندهٔ معروف انگلیسی: «پیوریتن‌ها اصلاح‌کنندهٔ اصلاح‌گران بودند.»

دربارهٔ پیوریتن‌ها باورهای اشتباهی وجود دارد و همواره سعی شده که از آنها تصویری تاریک، خشن و عبوس ارائه شود، اما در واقعیت پیوریتن‌ها افرادی بسیار تحصیل‌کرده، خوش‌پوش، شاد، متشخص و دانا بودند.

متأسفانه پیوریتنیزم به خاطر فشارها و جفاهای بیش از حد، خیلی دوام نداشت و دورهٔ پیوریتن‌ها را می‌توان بین ۱۵۳۰ تا ۱۶۶۰ میلادی در نظر گرفت. زندگی‌نامه‌ها و نوشته‌های آنها حاکی از آن است که این افراد، حقیقتاً گروهی خاص در تاریخ مسیحیت بوده‌اند. آنها به معنای واقعی، مسیحیان بالغی

۱. Great Ejection؛ حدود دو هزار پیوریتن به دلیل مخالفت و امضا نکردن «قانون یکپارچگی» از کلیسا اخراج شدند.

بودند که برخلاف مسیحیت عصر ما به دنبال شهرت، مقام، پول، موفقیت و خودمحوری نبودند. آنها به راستی ابرائسان و قهرمانان ایمان مسیحی بودند. انسان‌های بزرگی که به درستی خدای بزرگی را خدمت می‌کردند. آنها فقط شنوندگان کلام نبودند، بلکه فارغ از چالش‌ها و جفاها، عمل‌کنندگان کلام بودند. وفاداری و جدیت نسبت به کتاب مقدس، الهیات عهد، مسیح محوری، قداست و جلال خدا، از برجسته‌ترین و بنیادی‌ترین تأکیدات پیوریتن‌ها می‌باشد.

موعظت و تعالیم پیوریتن‌ها بسیار کاربردی و عمیق هستند و مسیحیان قرن بیست و یکم از این تعالیم می‌توانند بهره‌افراوانی ببرند. به قول سینکلر فرگوسن^۱: «مطالعه آثار پیوریتن‌ها که معروف به طبیبان روح هستند؛ مانند ورود به دنیایی بسیار غنی از الهیات روحانی است، برای فکر و قلبی که همواره در پی کاوش درون خود است. پیوریتن‌ها با فیض، قلب شما را تسخیر و تبدیل می‌کنند و شما را با مشاوره‌های حکیمانه در زندگی راهنمایی می‌نمایند.»

به دلیل اهمیت و ارزش متون پیوریتن‌ها، «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» در راستای ترویج تعالیم صحیح و مجهز کردن کلیسای فارسی‌زبان، بر آن شد تا این سری کتابچه‌های ارزشمند از پیوریتن‌ها را ترجمه و منتشر کند.

این سری کتابچه‌ها معروف به «پیوریتن‌های جیبی»

1. Sinclair Ferguson

(Pocket Puritans) هستند. این مجموعه، هرچند کوچک اما بسیار عمیق و کاربردی می‌باشند و تا امروز میلیون‌ها مسیحی را در ابعاد مختلف زندگی مسیحی‌شان کمک کرده‌اند.

درباره کتاب حاضر

کتاب «شهوت ناپاک»^۱ اثر جان فلاول^۲ (۱۶۲۸-۱۶۹۱) برگرفته از موعظه فلاول با عنوان «چهره فاحشه در آینه کتاب مقدس»^۳ است. فلاول یکی از خادمین و واعظین کلیسای مشایخی انگلستان و نویسنده‌ای برجسته بین پیوریتن‌ها بود. او تحصیل کرده آکسفورد و از واعظینی بود که در اخراج بزرگ ۱۶۶۲ توسط پارلمان انگلستان از منصب خود خلع شد، اما همچنان در خفا به موعظه انجیل ادامه داد.

او در این کتاب به یکی از گناهان جدی و خطرناک می‌پردازد که می‌توان گفت گریبانگیر درصد بالایی از انسان‌ها در تمام اعصار شده است. فلاول هشدارهای کتاب مقدس را علیه فساد جنسی، صادقانه و با قدرت در این کتاب بیان می‌کند. او قبل از اینکه توصیه‌های مستدل خود را در مورد چگونگی اجتناب از دام گناه جنسی و نحوه فرار در صورت گرفتار شدن ارائه کند، ماهیت وحشتناک این گناه را به همراه

1. Impure Lust

2. John Flavel

3. The Harlot's Face in the Scripture-Glass

عواقب ترسناک آن آشکار می‌سازد.

یکی از ویژگی‌های بارز آثار جان فلاول، جنبه کاربردی آنهاست و در این کتاب هم او به کمک ما می‌آید تا در مرحله نخست، با خطرات جدی و هولناک ناشی از شهوات جنسی ناپاک آشنا شویم و در آخر از طریق انجیل فیض، هفت راهکار برای اجتناب و رهایی از این گناه و بازگشت به مسیر قداست ارائه می‌دهد. در انتهای کتاب، شرح حال مفصلی از زندگی فلاول آمده که خواندن آن برای خواننده خالی از لطف نخواهد بود. باعث خرسندی است که در «نشر مکاشفه» می‌توانیم پیوریتن‌ها را به جامعه مسیحی فارسی‌زبان معرفی و در شناخت این مقدسین و نوشته‌های آنها گامی برداریم. باشد که مطالعه این مجموعه شانزده جلدی، در کنار بقیه متون منتشر شده توسط سازمان خدمات مسیحی مکاشفه، باعث روشنگری ذهن و ضمیر مخاطبان شود تا همه خوابیدگان از خواب غفلت بیدار شده و برای جلال خدا، مانند بالغان از روح، زندگی و رفتار کنند. آمین

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»



شهوت ناپاک

خطری که هشدارش را به شما می‌دهم، مربوط به گناه «ناپاک بودن» است؛ گناهی که می‌ترسم بسیاری از دریانوردان گستاخ و بی‌بندوبار خود را آلوده آن کنند؛ و چه بسا به دلیل موقعیت شغلی آنها، وسوسه‌های این گناه بیشتر از سایرین تشدید و تقویت می‌شود. لطفاً هیچ‌کس از اینکه در اینجا در مورد شهوت هشدار می‌دهم ناراحت نشود؛ قصد ندارم کسی را آزار دهم یا غیرت کسی را برانگیزانم، اما صادقانه وظیفه خودم را در قبال همه انجام می‌دهم. صدها سال پیش، شخصی با نام سالویان^۱ نیز چنین شکایت کرده بود که نمی‌توانست علیه گناهان مردم صحبت کند، چرا که یکی

۱. Salvia؛ نویسنده مسیحی قرن پنجم.

پس از دیگری به این ترتیب اعتراض می‌کردند: «منظورش با من بود. به من تیکه انداخت»؛ و توفان به پا می‌شد و ناراحتی به بار می‌آمد. او پاسخ می‌داد: «افسوس! این ما نیستیم که با شما صحبت می‌کنیم، بلکه وجدان خود شماست. ما با جمع صحبت می‌کنیم، اما وجدان با خود شخص صحبت می‌کند»؛ در این مورد دیگر عذرخواهی نخواهم کرد.

واضح است که این گناه مانند شکافی هولناک یا شنی روان است که هزاران نفر را درون خود کشیده و نابود کرده است، و این امر، هم در کتاب مقدس و هم در تجربه موجود می‌باشد. سلیمان در امثال ۱۴:۲۲ به ما می‌گوید که این گناه همانند «دهان زن بیگانه گودال عمیق است؛ آن که خداوند بر او غضبناک باشد، در آن خواهد افتاد.» آه! چه بسیارند انبوه مردگانی که آنجا هستند! و اگر چنین است، من نمی‌توانم به خاطر مسئولیتم نسبت به خدا، یا عشق و محبتم به شما، در جایی که خطر چنین بزرگ است، سکوت کنم.

بدیهی و اساسی است که در کنار قصد و منظورم، تا حد زیادی در مورد تقسیم‌بندی جزئیاتی ناپاک توضیح دهم و پافشاری کنم؛ یعنی گناهان معمول و رایج‌تری که به نام زنا و بی‌عفتی شناخته می‌شوند. اولی (زنا) زمانی است که حداقل یکی از افرادی که مرتکب ناپاکی شده، متاهل باشد. دومی (بی‌عفتی) زمانی است که افراد مجرد، خارج از ازدواج با هم قرار می‌گذارند. این درست همان عمل شری است که

من به شما هشدارش را می‌دهم و برای اینکه هرگز در این گودال نیفتید، تلاش خواهیم کرد تا با استدلال‌های بعدی، راه درست را بسازید و آن را حصارکشی کنید؛ تا نور و روشنایی هر استدلالی، با قدرت بر وجدانتان منعکس شود!

همان‌طور که پولس رسول در رومیان ۱:۲۱ می‌گوید، بسیاری از مردم در کلیات عاقل هستند، اما در استدلال یا اندیشه به بطالت می‌روند. یعنی در عملکردهایشان مشکل دارند. آنها در حدس و گمان خوب به نظر می‌رسند، اما در استفاده از آن خطا کارند، اما این حقیقت جزئیات است که مانند آهن داغ در اعماق وجود رسوخ می‌کند تا اینها را در روح خود درک کنید و برای این منظور باید استدلال‌های زیر را در نظر بگیرید.

استدلال ۱

اسامی و القابی که این گناه در کتاب مقدس با آنها شناخته می‌شود، بسیار ناخوشایند و پست هستند.

روح خدا، بدون شک، از روی قصد، چنین نام‌های نفرت‌انگیزی را بر این گناه نهاده است تا مردم را از انجام آن بازدارد و بترساند. به طور کلی این گناه، «شهوة» نامیده می‌شود؛ و نام اصلی آن از لحاظ نظری همان «ناپاکی» است. نامی که در اعداد ۵:۱۹ «نجاست» و در حزقیال ۲۲:۱۱ «قباحت» خوانده می‌شود و در مکاشفه ۲۱:۸ به

کسانی که مرتکب این گناه می‌شوند، «مفسدان» گفته می‌شود. وارو^۱ می‌گوید این کلمه به معنای چیزی است که ذکر آن جایز نیست؛ بهتر است بگوییم افراد ناپسندی که برای جامعه انسانی مناسب نیستند، و باید از همنشینی با چنین اشخاصی دوری کرد. بهتر است آنها را به جای انسان، حیوان به حساب آورد. بله، کتاب مقدس آنها را با کثیف‌ترین حیوانات، حتی با سگ‌ها، مقایسه می‌کند. زمانی که ایشبوشت، آبنیر را متهم ساخت (دوم سموئیل ۸:۳)؛ او گفت: «آیا مرا سر سگی از یهودا می‌پنداری؟... و حال تو مرا در خصوص این زن به خطاکاری متهم می‌کنی!» و در تثیبه ۱۸:۲۳ مزد یک فاحشه را در کنار «بهای یک سگ» قرار می‌دهد. این نوع شهوت در کلمه یا رفتار، به «شیهه اسب» تشبیه شده است (ارمیا ۸:۵)؛ حتی مانند اسب‌های پروار که شهوت خود را به شکلی بی‌رویه برطرف می‌کنند. یا اگر کتاب مقدس از آنها به عنوان انسان نام می‌برد، فقط ظاهر انسان را به آنها نسبت می‌دهد، نه درک و فهم انسانی را. یهودیان آنها را احمقان و ابلهان اسرائیل می‌نامیدند، دوم سموئیل ۱۳:۱۳ و امثال ۳۲:۶: «اما مردی که با زنی زنا می‌کند عاری از عقل است.» همچنین گناهکار و بدکاره نیز خوانده می‌شوند: «در آن شهر، زنی بدکاره می‌زیست» (لوقا ۷:۳۷)؛ یعنی یک

۱. Marcus Varro؛ نویسنده رومی ۱۱۶-۲۷ ق.م.

گناهکار به بدن نامی مشهور بود که به موجب آن، کتاب مقدس چنین شخصی را ناپاک می خواند؛ چنانکه گویی در میان گناهکاران، هیچ یک به اندازه او در گناه نبوده است.

ما در می یابیم که وقتی روح خدا می خواهد گناهی را با نامی نفرت انگیز بیان کند، آن را «زنا» می نامد؛ پس بت پرستی را نیز «زنا» می داند (حزقیال ۱۶:۳۲).

در واقع زنا ی روحانی و جسمانی اغلب در افراد به شکل یکسانی دیده می شود. آنانی که خود را به دیگری می سپارند، به دست عادل خدا به همان دیگری تسلیم می شوند، چنانکه نمونه آن در دنیا بیش از حد آشکار و تکرار شونده است. بنابراین به قصد ذهنیت دنیوی، این نام را بر آن گذاشته است تا انسان بترسد (یعقوب ۴:۴). حال اگر این گناه از همه گناهان زشت تر و ناپسندیده تر نبود، به یقین خدا هرگز چنین نامی بر آن نمی گذاشت تا قباحات گناهان دیگر را بیان کند. به آن، گناه امت ها یا بت پرستان نیز می گویند (اول تسالونیکیان ۵:۴) و می توانیم بگوییم این گناه تنها در میان آنانی بود که خدا را نمی شناختند!

پس چگونه می توانید به کتاب مقدس نگاه کنید و از خجالت سرخ نشوید؟ این چه گناهی است؟ آیا حاضرید در ردیف احمق ها، سگ ها، بدکاران و بت پرستان قرار بگیرید و با آنها سهیم شوید؟ خدا آن احساس شرم را در ذات شما نهاده است تا مراقب این شهوات پلید باشید. این گناه

آن قدر زشت می باشد که حتی سخن گفتن درباره آن، زبان را ناپاک می سازد (افسیسیان ۳:۵).

استدلال ۲

این گناهی است که به کرات خدای آسمان آن را ممنوع کرده و کلام خدا به شدت آن را محکوم نموده است و به وفور نفرتش را از آن اعلام می کند.

شما در کلام خدا برای نشان دادن ضدیت با این گناه، ممنوعیت و هشدار فراوانی را می بینید؛ «زنا مکن» (خروج ۲۰:۱۴). این جمله از زبان خود خدا با بیشترین اقتدار و وحشت بر روی کوه سینا گفته شد. به آیات زیر رجوع و به آنها فکر کنید: امثال ۲:۴-۵؛ اعمال ۵:۲۹؛ رومیان ۱:۲۴، ۲۹؛ ۱۳:۱۳؛ اول قرنتیان ۶:۱۳-۱۸؛ دوم قرنتیان ۱۲:۲۱؛ غلاطیان ۵:۲۹؛ افسسیان ۳:۵؛ کولسیان ۳:۵؛ اول تسالونیکیان ۴:۲-۵؛ عبرانیان ۱۲:۱۶؛ ۱۳:۴.

همه این آیات و بسیاری دیگر، سخنان راستین خدا هستند که می گویند: «به وسیله آنها در روز آخر آزمایش خواهید شد.»

حال تصور کنید چقدر وحشتناک خواهد بود که در آن روز، همه این سخنان و صحبت های وحشتناک خدا آمده و علیه روح شما شهادت دهند! کوه ها و تپه ها ممکن است جابه جا شوند، اما این کلمات جنبش نخواهند خورد؛ آسمان

و زمین زایل می‌شود، اما یک نقطه از کلام خدا زایل نمی‌شود. ای گناهکار! ایمان بیاور؛ همان‌طور که آسمان‌ها بالای سر تو و زمین زیر پای توست، روزی تو را در خود خواهند گرفت، هرچند ما که با تو دعا می‌کنیم، همچون کرم‌های بیچاره می‌میریم و هلاک می‌شویم (زکریا ۱: ۵-۶). خداوند به ما می‌گوید که کلامش بر زمین نخواهد افتاد، که استعاره‌ای است از تیر پرتاب شده با دستی ضعیف؛ چنین تیری به هدف نمی‌خورد و در مسیر، به زمین می‌افتد. اما هیچ‌یک از این کلمات خدا چنین نخواهند شد و بر زمین نخواهند افتاد.

استدلال ۳

این گناه، جسم را آلوده می‌کند و به تباهی می‌کشاند: «از بی‌عفتی بگریزید! هر گناه دیگر که انسان مرتکب شود بیرون از بدن اوست، اما کسی که مرتکب بی‌عفتی می‌شود، نسبت به بدن خود گناه می‌کند» (اول قرن‌تیان ۶: ۱۸).

در بسیاری از گناهان دیگر، جسم وسیله یا ابزار است، اما در این گناه، مفعولی است که عمل گناه بر آن وارد شده است؛ بدن شما که باید معبد روح القدس باشد، به کثافتی تبدیل شده است. بله، نه تنها جسمتان را آلوده می‌سازد، بلکه عامل هلاکتش نیز می‌شود. ایوب درباره آن می‌گوید: «آتشی است که تا آبدون می‌سوزاند» (ایوب ۳۱: ۱۲). یا همان‌طور که

در ترجمه یونانی عهد عتیق (سپتواجنت)^۱ می خوانیم، آتشی است که تمام اعضای بدن را می سوزاند. گناهی است که خدا انجام دهندگان آن را به وحشتناک ترین و عجیب ترین بلایا گرفتار کرده است (رومیان ۱:۳۰). اینها داوری هایی بودند که بلافاصله توسط دست خود خدا فرستاده شدند تا گناهان جدید و شرارت و وقاحت های دنیا را اصلاح کند.

آه، چقدر وحشتناک است که زیر آثار غم انگیز این گناه از پا درآییم! همان طور که سلیمان به ما می گوید: «و در پایان عمر، ناله سر دهی، آنگاه که گوشت و تنت زایل شده باشد» (امثال ۱۱:۵). در خصوص این عبارت، برخی آیات این متن را توضیح می دهند: «زناشویی باید در نظر همگان محترم باشد و بسترش پاک نگاه داشته شود، زیرا خدا بی عفتان و زناکاران را مجازات خواهد کرد» (عبرانیان ۱۳:۴). طبق داوری قابل توجهی که در این دنیا بر آنها وارد شده است، اگر از عذاب مردمان گریخته و در امان باشند، از انتقام خدا در امان نخواهند ماند. آه، مرد خدایی که با آرامش روی تخت بیماری دراز کشیده است، بیماری را می تواند وسیله ملاقات با پدر در فیض ببیند! اما شمایی که عمرتان را کوتاه می کنید و با چنین گناهی بر خود بیماری می آورید، قربانی شیطان هستید و در چنین روزی برای آرامش به چه کسی می توانید مراجعه کنید؟

۱. ترجمه Septuagint یا هفتاد تن، ترجمه یونانی عهد عتیق از زبان عبری.

استدلال ۴

فقط تصور کنید که چه لکه‌های پاک‌نشدنی در ذات شما قرار می‌گیرد که هرگز نمی‌توان آنها را از بین برد. اگرچه جان سالم به در ببرید، اما به قول شخصی، داغ آن، دستان و پیشانی شما را می‌سوزاند.

چه داغی به سبب آن گناه زشت، بر پیشانی داوود خورده شد که تا به امروز نیز باقی مانده است: «او در هر امری نیکوکار بود، به جز دربارهٔ اوریا» و چگونه پس از انجام این گناه توسط فرزندان و خادمینش تحقیر شد! اول سموئیل ۲:۳۰ را با دوم سموئیل ۱۱:۱۰-۱۱ مقایسه کنید: «جراحت و رسوایی بر او خواهد رسید و سرزنش از او پایان نخواهد یافت»، چرا که می‌خواهد «قوت جوانی تو را به دیگری بدهد» (امثال ۹:۵). شرم و سرزنش نهفته در گناه، باید محافظ شخص باشد. در حقیقت شیطان آن را به امید پنهانکاری و کتمان، وسوسه می‌کند و اگرچه بسیاری از گناهان دیگر پنهان می‌مانند و احتمالاً هرگز تا روز داوری که هر چیز نهانی آشکار می‌شود، رسوا نخواهند شد، اما این گناه، گناهی است که معمولاً آشکار می‌گردد.

بر اساس شریعت، خدا یک راه فوق‌العاده برای آشکار نمودن آن گناه تعیین کرد (اعداد ۵:۱۳)؛ و تا به امروز معمولاً ارادهٔ خدا به طرز عجیبی آن را در نور آورده است؛ گرچه این

عمل تاریکی است، خداوند بارها چنین افرادی را، چه از روی عذاب وجدانشان، چه از روی دیوانگی، یا توسط راه‌های دیگر، وادار کرده تا شرمندگی و رسوایی خود را به زبان آورند. بله، با توجه به این موضوع، جناب کشیش هیلدرشام^۱ درباره یوحنا فصل ۴ گفت: «حتی آنهایی که با زیرکی تمام، سعی دارند این گناه را از چشم دنیا پنهان و مخفی کنند، با این حال از طریق داوری عادلانه خدا، همه به آنها مشکوک می‌شوند و آنها را محکوم می‌کنند؛ یعنی ظرفی که در آن مرهم گرانبهای نام نیک و آبرو حمل می‌شود؛ با یک ضربه، پراکنده و پخش خواهد شد و بر زمین خواهد ریخت. در اسرائیل احمق و ابله خوانده خواهید شد؛ و حتی کودکان نیز با انگشت، شما را نشان می‌دهند.»

استدلال ۵

این گناه، جوهره وجودی شما را در هم می‌شکند و هر آنچه دارید را از پایه و اساس ریشه‌کن می‌کند: «این تمامی محصول مرا از ریشه برمی‌کند» (ایوب ۳۱:۱۲). «مبادا بیگانگان از دولت تو سیر شوند و دسترنج تو، خانه غریبه را آباد کند» (امثال ۱۰:۵). «زیرا زن فاحشه را به فرصی نان می‌توان داشت، اما زن زناکار در پی صید جانی گرانبهاست» (امثال ۶:۲۶).

۱. Rev Athur Hildersham (۱۵۶۳-۱۶۳۲).

به قول شخصی، چنین زنی برای رهایی و نجات خود، لباس مندرسش را می دهد و اگرچه گمان می کند سیر شده است، اما برای لقمه ای نان، دوباره به سراغش می رود.

این یکی از داوری های دنیایی است که خدا توسط آن، انسان بی عفت را در این زندگی مجازات می کند. کلمه «دلیله» که نام فاحشه ای می باشد، از ریشه ای گرفته شده که به معنای «از پا در آوردن، تخلیه کردن یا خشک کردن» است. این گناه به سرعت، تمام نیرو و هستی شما را از بین می برد و هنگامی که خدا در روز داوری حساب اعمال شما را بخواهد، چقدر وحشتناک خواهد بود! چه عادلانه است که آن انسان هیزم خشم خدا باشد؛ یعنی همان کسی که سلامتی و ثروتش را برای حفظ شعله شهوت سوزانده است! آه، که گناهکاران برای ارضای شهواتشان چقدر در اموالشان ولخرجی و اسراف کردند! اگر ایمانداران به مسیح، بیمار یا زندانی باشند، ممکن است آنها همان جا هلاک شوند یا از گرسنگی بمیرند قبل از اینکه کسی به داد آنها برسد، اما این گناهکاران برای ارضای شهواتشان، آه که چه بهای گران و گزافی می پردازند! شکیم گفت: «هر آنچه از من بخواهید به شما خواهم داد» (ر.ک پیدایش ۱۹:۳۴)؛ و هیروودیس به دختر هیروودیا گفت: «هرچه بخواهی به تو می دهم.»^۱ خب،

شما در خرج کردن ثروت خود برای شهوت آزاد هستید، اما بدانید که به خاطر این شهوات، خدا نیز گنجینه‌های خشم خود را برای مجازات شما خرج خواهد کرد. هزار بار برای شما بهتر بود که هرگز ملکی نمی داشتید و برای نان خود در به در التماس می کردید، تا اینکه چنین مکافات غم‌انگیزی داشته باشید که به زودی به آن رسیدگی می شود.

استدلال ۶

آه، از این گناه دوری کنید، زیرا کسانی که در گودال این گناه افتاده‌اند و نجات یافته‌اند؛ بسیار اندک هستند.

رد پای کسانی که از این اتاقک کثیف بازمی‌گردند اندک است. هرچه انسان در آن بیشتر زندگی کند، قدرت کمتری برای ترکش می‌یابد. این گناه نه تنها شوم و نحس، بلکه فریبنده و مسحورکننده نیز می‌باشد. خطر افتادن از این راه زیاد است، افتادنی که بسیار ناامیدکننده می‌باشد. زیرا تعداد کمی از کسانی که در این گناه می‌لغزند، قادرند دوباره برخیزند.

به همین منظور، من دو متن بسیار تکان‌دهنده از کتاب مقدس را پیش روی شما خواهم گذاشت، یکی از آنها به گونه‌ای است که شما را به سرعت به سمت مسیح سوق دهد، یا هوش از سرتان ببرد. اولی جامعه ۲۶:۷ است که می‌گوید: «دریافتم که از موت تلخ‌تر، زنی است که دلش

دام و تله است، و دستانش كمند. آن كه مقبول خداست از دست وى خواهد گريخت، اما گنهكار گرفتار او خواهد شد.»
 برهانی كه روح خدا در اینجا برای منصرف كردن از این گناه به كار می برد، از فاعلِ كار گرفته شده است؛ یعنی كسانی كه در آن گناه می افتند، اكثرا افرادی هستند كه خدا از آنها خشنود نیست. بنابراین در داوری تسلیم می شوند و هرگز به فیض خدا باز نمی گردند.

متن بعدی امثال ۱۴:۲۲ است كه می گوید: «دهان زن بیگانه گودال عمیق است؛ آن كه خداوند بر او غضبناك باشد، در آن خواهد افتاد.» چه كلمات وحشتناكى! این كلمات می توانند قلب سخت ترین گناهكار را هم بلرزاند. فاحشه های اطرافت تو را در آغوش می گیرند، آری، اما خدا از تو متنفر است! تو محبت آنها را داری، اما تحت تنفر خدا هستی!

به این دو آیه كتاب مقدس چه می گوید؟ اگر خدا ناباور نیستید، فكر می كنم چنین كلماتی از زبان خدا باید مانند تیری باشد كه به روح شما اصابت می كند و با این حساب، به همین دلیل است كه آنها هرگز بهبود نمی یابند، زیرا خدا از آنها راضی نیست.

اگر این آیات كافی نیستند؛ بیایید به قسمت دیگری از كلام خدا نگاهی بیندازیم؛ امثال ۱۸:۲-۱۹: «زیرا خانه او به كام مرگ فرو می رود و راههای او به سرای مردگان رهنمون

می‌شود. از آنان که به نزد او روند، کسی باز نخواهد گشت و به طریقه‌های حیات دست نخواهد یافت.» خطاب به شما خواننده گرامی! اگر شما معتاد به این گناه هستید، در این مسیر، کاملاً جدی به این مسئله فکر کنید که در چه موقعیتی هستید. هیچ کس از این راه برنگشته؛ یعنی تعداد بسیار کمی از آنها برمی‌گردند، نمونه‌هایی که برگشته‌اند بسیار نادر هستند.

پلینی^۱ می‌گوید: «پری‌های دریایی معمولاً در مراتع سبز دیده می‌شوند و صدای دلربایی دارند. اما همیشه انبوهی از استخوان‌های مُرده نیز در کنار آنها پیدا می‌شود.» این ممکن است فقط داستانی افسانه‌ای باشد، اما مطمئنم در مورد فاحشه‌ای که آواز دلفریب و افسونگر او هزاران نفر را به نابودی اجتناب‌ناپذیری کشانده، صدق می‌کند. این گناه گیراست، به طوری که فرد گناهکار را تا انتهای غالب آمدن بر او می‌کشاند. در نتیجه آنها نمی‌توانند روح خود را خلاصی دهند؛ امثال ۷:۲۲: «و جوان بی‌درنگ از پی او روان شد، همچون گاوی که به کشتارگاه می‌رود و آهوایی که به دام گرفتار می‌آید.» توجه کنید! این گناه، انسان را دیوانه می‌کند و فریب می‌دهد و عقلش را می‌گیرد؛ در ترجمه یونانی عهد عتیق (بِسپتواجنت) چنین شخصی را «مثل سگی در قلاده»

۱. پلینی، گایوس پلینیوس سکوندوس (۲۳-۷۹ م) نظامی، مورخ و طبیعی‌دان رومی.

ترجمه کرده است، یا بهتر است بگوییم: «سگی با یک رشته طناب که به او وصل است و هر جا بخواهد او را می‌کشد.» در مورد شخصی خوانده‌ام که با این گناه بدن خود را به تباهی کشانده بود؛ پزشکان به او گفتند که اگر آن گناه را ترک نکنند، به سرعت بینایی چشمان خود را از دست می‌دهد و او پاسخ داد: «اگر چنین است؛ پس خدا حافظ روشنایی دلپذیر!» و به یاد دارم که لوتر^۱ در مورد نجیب‌زاده‌ای در کشورش این‌طور نوشته است: «او آن قدر غرق گناه فاحشه‌گری بود که از بیان این جمله که اگر برای همیشه در اینجا زندگی کند و از فاحشه‌خانه‌ای به فاحشه‌خانه دیگر برده شود، خجالت نمی‌کشید.» او هرگز بهشت دیگری را آرزو نمی‌کرد. بزرگ‌ترین فاتحانی که پادشاهی‌ها را تحت سلطه خود درآورده‌اند و زیر بار هیچ فرمانی نمی‌رفتند، به طرز اسفناکی اسیر این شهوت شده‌اند.

آه، با غم به این استدلال فکر کنید! خدا غالباً آنها را به سختی دل و توبه‌ناپذیری می‌سپارد و برای بازپس‌گیری آنها از هیچ عصای قدرتی استفاده نمی‌کند. به هوشع ۴:۱۴ و مکاشفه ۱۱:۲۲ نگاه کنید.

استدلال ۷

آن عده اندکی که با توبه از این گناه نجات یافته‌اند، آه که

1. Martin Luther

چقدر خداوند آن را برای جان‌هایشان تلخ ساخته است! سلیمان می‌گوید: «دریافتم که این گناه از موت تلخ‌تر است» (جامعه ۷:۲۶). مرگ بسیار تلخ است و در طبیعت، مبارزه و اکراهی در برابر آن وجود دارد. اما این گناه، تلخ‌تر است. داوود بیچاره وقتی برای زنا زیر شلاق‌های خونین وجدانش غرش می‌کرد، تلخی این گناه را چشید (مزمور ۵۱). آه! هنگامی که خداوند چشمان فرد گناهکار بیچاره را باز کند تا وحشت و گناهی را ببیند که او بدین وسیله بر روح بیچاره خود وارد کرده است، این گناه شب و روز او را مانند یک شبح آزار می‌دهد و روح او را با شکل‌ها و تصاویر وحشتناک می‌ترساند!

اگر هزینه این لذت چنین است، آه که چه گران تمام می‌شود! حال، لذت گناه چه شده است؟ اگر خداوند چشمان شما را باز کند تا آن را ببینید؛ انگار زهر تلخ و افسنتین^۱ را می‌چشید! کلمه عبری توبه (Nacham) به معنای «آزردگی روح» است و کلمه یونانی آن (Metamelia) به معنای «غم و اندوه» است. آری، توبه را شکستن قلب می‌گویند، به طوری که گویی در سینه انسان، تکه تکه شده است. از چنین روح بیچاره‌ای پرس که اکنون در مورد چنین گناهی چه فکری می‌کند! آه! که اکنون از آنها متنفر و منزجر است.

۱. خارگوش، گیاهی از دسته بومادران، بسیار تلخ و از انواع گیاهان ضد کرم.

از او پرس که آیا جرات می‌کند دوباره در این نوع گناه بیفتد؟ «شما هم می‌توانید از من بپرسید» (احتمالا او چنین پاسخ خواهد داد): «تو همان قدر می‌توانی از من بپرسی که آیا حاضرم دستم را در آتش فرو کنم یا نه.» وای که این پرسش در او علیه خودش خشم ایجاد می‌کند. کلمه «خشم»^۱ در دوم قرن‌تیسار ۱۱:۷ به معنی برآمدن شکم با خشم بسیار و مریض شدن از روی خشم است.

خشم مذهبی، وحشتناک‌ترین خشم است. وای که چه کوره‌ای است سینه توبه‌کننده بیچاره! بخارها و گرما در آن فراوان است؛ در حالی که گناه پیش رو و احساس محکومیت بر اوست. اگر خدا توبه شما را برای یک شب لذت نفسانی بپذیرد؛ برای روزها و شب‌های زیادی در قفس وحشت اسیر می‌مانید.

استدلال ۸

اگر هرگز از این گناه توبه نکنی، همان‌طور که تعداد کمی از غرق‌شدگان در این گناه توبه می‌کنند، آنگاه بدان که خشم ابدی خداوند به دنبال تو خواهد آمد. هوس سوزان تو به شعله‌های آتشی تبدیل خواهد شد که همواره تو را می‌سوزاند. این گناهی است که در هر آیه کتاب مقدس که با آن برخورد

۱. در ترجمه هزاره نو «اشتقاق برای اثبات بی‌گناهی» ترجمه شده است.

می‌کنید، بوی آتش و گوگرد را با خود حمل می‌کند. مهمانان فاحشه در اعماق جهنم اسکان داده شده‌اند (امثال ۹:۱۸). دیگر خبری از تختخواب‌های معطر نیست. آنها اکنون باید در شعله‌های آتش دراز بکشند.

سهم فاحشه‌ها دریاچه‌ای است که با آتش و گوگرد می‌سوزد که این برایشان مرگ دوم می‌باشد (مکاشفه ۸:۲۱).

چنین کسانی وارث پادشاهی خدا و مسیح نخواهند بود (اول قرن‌تیمان ۹:۶). هیچ سگی وارد اورشلیم جدید نخواهد شد؛ به هیچ وجه چیزی که آنجا را نجس می‌سازد یا مرتکب اعمال کراهت‌آور می‌شود، وارد آنجا نخواهد شد.

شما قوت و نیروی خود را صرف گناه کرده‌اید، و اکنون خدا دست به کار می‌شود تا شکوه قدرت خود را در مجازاتان نشان دهد (رومیان ۹:۲۲). در جهنم، خشم خدا به دست خودش بر آنها وارد می‌شود (عبرانیان ۱۰:۳۰).

از آنجایی که هیچ موجودی آن قدر قوی نیست که تمام خشم خدا را حمل کند، و چون تمام خشم او باید بر آنها ریخته شود؛ بنابراین او خود، آنها را برای همیشه با قدرت بی‌واسطه خود عذاب خواهد داد؛ اکنون خدا تمام خشم خود را برمی‌انگیزد و گناهکاران خواهند دانست که این بهای لذت‌هایشان است.

می‌توانیم بگوییم که مجازات سُدوم، تصویر کوچکی از جهنم است. آه، چقدر آن روز برای ناپاکان بدبخت

وحشتناك بود! اما آن آتش بيشتر از چند روز ادامه نداشت، چون آنها و خانه هايشان را فرو بلعيد و آتش به دليل كمبود مواد خاموش شد، اما در روز داوري، نَفَس خداوند مانند نهر گوگرد، آن را شعله ور مي كند. لذت به سرعت از بين رفته، اما عذاب و شكنجه براي هميشه باقي مي ماند. «كيست كه از خشم تو آگاه باشد؟ زيرا خشم تو به عظمت ترسي است كه بايد از تو داشت» (مزمور ۹۰:۱۱).

واي، تصور كنيد كه چگونه قدرت قادر متعال، شما را عذاب خواهد داد! هنگامي كه گناه با چهره اي خندان در غالب وسوسه به سوي شما مي آيد، به اين فكر كنيد. بله، فكر كنيد! اگر مسيح در ماهيت انساني خود به جام خشم خدا واكنش نشان داد و سعي در پس زدن آن داشت؛ تو اي انسان پست و بيچاره چگونه مي تواني تا ابد با آن دست و پنجه نرم كني؟

استدلال ۹

همچنين تصور كنيد كه چقدر شرارت خود را در اين دنيا به سختي حمل مي كنيد؛ اگرچه هرگز در اينجا آشكار نگردد، اما روزي فرا مي رسد كه همه گناهانتان در برابر فرشتگان و مردم آشكار خواهند شد.

خداوند گناهان پنهاني شما را در برابر آن جماعت بزرگ در روز قيامت برملا خواهد كرد و آنگاه آنچه را كه در نهران انجام شده است بر فراز بام ها اعلام مي شود «آنچه در تاريخي

گفته‌اید، در روشنایی شنیده خواهد شد» (لوقا ۱۲: ۳). «خدا رازهای نهان انسان را محاکمه می‌کند» (ر. ک رومیان ۲: ۱۶). ای گناهکاران! در گور از زیر بار مسئولیت گناهانتان نمی‌توانید فرار کنید و از حضور در این محکمه نمی‌توانید شانه خالی کنید. زمانی که خدا شما را به نزد تخت فیض خود دعوت کرد، شما آن را رد کردید، اما وقتی مسیح شما را برای حضور در محکمه عدالت احضار کند، دیگر نمی‌توانید آن را رد کنید. همان‌طور که نمی‌توانید از حضور در برابر حکم الهی امتناع کنید، همچنین نمی‌توانید پلیدی و شرارت خود را پنهان کنید؛ زیرا در آن لحظه کتاب‌ها گشوده خواهند شد، کتاب علم بیکران خداوند و کتاب وجدان خودتان که تمام شرارت‌های پنهان شما در آن ثبت شده است. اگرچه وجدان‌هایتان با شما صحبت نمی‌کنند، اما از نوشتن و ثبت اعمال شما باز نمانده‌اند.

اگر گناهان شرم‌آور شما اکنون آشکار شوند، تک‌تک موهبتان را با برآشفتگی می‌کنید، آنگاه همه چیز نمایان خواهد شد. فرشتگان و انسان‌ها به تو اشاره کرده و خواهند گفت: «این همان مرد است، همان کسی که در دنیا گناه را به راحتی انجام داد.»

آقای توماس فولر^۱ داستانی از اوتوکار^۲، پادشاه بوهیمیا، نقل

1. Thomas Fuller

2. Ottokar

می‌کند: «او از ادای احترام به روڈلفوس^۱، اولین امپراتور، سر باز زده بود و در نهایت به شدت تنبیه شد، ولی در جنگ، حاضر شد به طور خصوصی در یک چادر به او ادای احترام کند؛ البته چادر به گونه‌ای توسط خادمان امپراتور ساخته شده بود (مورخی می‌گوید) که با کشیدن یک طناب، کل چادر به زیر کشیده شد و بدین ترتیب، اوتوکار را به زانو درآوردند و در مقابل سه لشکر به امپراتور ادای احترام کرد.»

ای سروران! آیا فکر می‌کنید آن گناه را پنهانی حمل می‌کنید و منتظر هوای گرگ و میش می‌مانید تا کسی شما را نبیند؟ اما افسوس! بی‌نتیجه خواهد بود، روز داوری آن را آشکار خواهد کرد، و آنگاه چه سردرگمی و شرم ابدی شما را فرا خواهد گرفت! پس آیا این کار فایده‌ای دارد؟

استدلال ۱۰

در نهایت، یک چیز دیگر را نیز در نظر داشته باشید، و کار من تمام است. با این گناه نه تنها روح خود را لعنت می‌کنید، بلکه دیگری را با خود به جهنم می‌کشانید.

این گناه، مثل شلیک یک گلولهٔ تنها نیست که فقط یک فرد را می‌کشد، بلکه به عنوان یک گلولهٔ زنجیره‌ای^۲، خیلی‌ها را

1. Rudolphus

۲. مرکب از دو گوی فلزی که با زنجیر به هم متصل شده‌اند و برای دور کردن پیاده‌نظام و یا در هم شکستن دکل کشتی‌های دشمن به کار می‌رفت.

می‌گشود؛ یعنی حداقل جانِ دو نفر را می‌گیرد، مگر اینکه خدا توبه‌
 او را قبول کند؛ و اگر خدا توبه‌ شما را بپذیرد، ممکن است طرف
 دیگر هرگز توبه نکند و در اثر شرارتِ تو برای همیشه هلاک شود.
 آه! چقدر برای شما غم‌انگیز خواهد بود، که چنین روح بیچاره‌ای
 در جهنم است، یا احتمالاً به واسطه‌ شما به آنجا می‌رود!

شما لنگر بزرگی بر جانی انداخته‌اید که نمی‌توانید آن را باز
 کنید. کاری کردید که تا زنده هستید؛ برایتان غم به بار می‌آورد.
 اگر چه می‌توانید برای آن غصه بخورید، ولی نمی‌توانید برای
 رهاییِ آن راهی بجوید و کاری کنید.

سایر گناهان این طور نیستند. اگر اموال دیگری را دزدیده
 باشید، ممکن است به شخص آسیب‌دیده خسارتِ وارده
 پرداخت شود، اما در اینجا هیچ کدام از اینها وجود ندارد.
 اگر شما دیگری را به قتل رسانده‌اید، گناه شما از آن شما
 بوده است، نه شخصِ مقتول. اما این گناه، پیچیده است به
 طوری که هر دو را به یک باره آلوده می‌کند، و اگر هیچ کدام توبه
 نکنند، آه که با این بیچارگان، چه برخورد غم‌انگیزی در جهنم
 خواهند داشت! چگونه به روزی که چهره‌ یکدیگر را دیدند
 لعنت خواهند فرستاد! و این تشدید بدبختی آنها خواهد بود!

چه لذت و شادیِ عظیمی است وقتی در بهشت، کسانی
 را می‌بینیم که در نجات آنها نقش داشته‌ایم؛ در عوض
 مشاهده‌ کسانی که ابزار و وسیله‌ لعنت آنها بوده‌ایم، بدبختی
 ما را دوچندان می‌کند.

به عقیده من، اگر در وجدان شما ذره‌ای لطافت وجود داشته باشد و اگر این گناه تاکنون شما را کاملاً سرگشته و سخت نکرده است، این استدلال‌ها باید مانند شمشیری روح گناهکار شما فرو برود و در شما نفوذ کند.

خطاب به شما خواننده گرامی! اگر شما کسی هستید که روح خود را به این گناه ناپسند آلوده کرده‌اید، به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم تا سریعاً توبه کنید و زیر خون [مسیح] بروید. اگر شروط آن را بپذیرید هنوز برای چنین آدمی رحمت وجود دارد، «بعضی از شما در گذشته چنین بودید اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید» (اول قرن‌تیان ۶: ۱۱)؛ «خَراج‌گیران و فاحشه‌ها پیش از شما به پادشاهی خدا راه می‌یابند» (متی ۲۱: ۳۱).

اگرچه اندکی از اینها بازمی‌گردند، اما اگر اکنون با اشک‌ها توبه کنید، از کجا می‌دانید که دست رحمت خدا، شما را همچون اخگری از آتش بیرون نمی‌کشد؟ همان‌طور که در ایوب ۳۱: ۱۲ نیز می‌گوید: «اگرچه این آتش، آتشی است که تا ابدون می‌سوزاند»، اما آتش خاموش نشدنی نیست، خون مسیح می‌تواند آن را خاموش کند.

ای کسانی که خدا تاکنون شما را از آن گناه حفظ کرده است؛ پس خداوند را جلال دهید و از همه راه و روش‌های خدا برای جلوگیری از ورود آن گناه استفاده کنید. بذرا این

گناه در ذات شماست؛ پس نه از خود، بلکه شکرگزارِ فیض بازدارنده‌ای باشید که شما را تسلیم آن گناه نمی‌کند. و برای اینکه از گودالِ این گناه دور نگه داشته شوید، با وجدان خود این چند راهکار را تمرین کنید.

راهکار ۱

از خدا دلی پاک بطلبید که با فیض نجات بخش، تازه و تقدیس شده باشد.

همه تلاش‌های دیگر صرفاً تسکینی سطحی هستند؛ در حالی که ریشه این گناه در اعماق ذات شماست. بیایید هم‌اکنون این گناه را نابود کنید. «زیرا از دل است که زنا، بی‌عفتی و... سرچشمه می‌گیرد» (متی ۱۹:۱۵). «از امیال نفسانی که با روح شما در ستیزند، بپرهیزید... کردارتان در میان بی‌ایمانان پسندیده باشد» (اول پطرس ۲:۱۱). قبل از اینکه بتوان صادقانه حرفی زد، ابتدا باید شهوت را در خود فرو نشانید.

راهکار ۲

در تمام روزهای خود، با ترسِ خدا و درک این موضوع که چشمان دانای مطلق او همیشه بر توست، راه برو. همین راهکار، یوسف را از این گناه‌رهایی بخشید؛ «پس چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا گناه ورزم؟»

(پیدایش ۳۹:۹) در نظر داشته باشید که «تاریکی از او پنهان نمی‌شود، بلکه مانند نور می‌درخشد.» اگر می‌توانستید جایی را پیدا کنید که چشم خدا شما را پیدا نکند، شاید تا حدودی شدنی بود. شما جرات نمی‌کنید در حضور یک کودک این گناه را انجام دهید؛ پس چگونه چنین گناهی را در حضور خدا مرتکب می‌شوید؟ این استدلال را در امثال ۵:۲۰-۲۱ می‌بینید: «چرا سرمست زنی بیگانه باشی و با زنی زناکار هم‌آغوشی کنی؟ زیرا راه‌های انسان در برابر چشمان خداوند است و همهٔ طریق‌های او را می‌سنجد.»

راهکار ۳

از معاشرت با فاحشه‌ها و اجتماع افراد ناپاک بپرهیزید. آنها فقط هوسباز هستند.

ارتباط بد، اخلاق نیکو را فاسد می‌کند.

زبان گناهکاران گلوله‌های آتشی را در دل یکدیگر می‌اندازد که فساد درونی به آسانی شعله‌ور و برافروخته می‌شود.

راهکار ۴

خویشتن را با تلاش زیاد مشغول خواندگی ای که دارید کنید. این کار ابزاری عالی برای دوری از این گناه خواهد بود.

اسرائیل در کوره‌های آجرپزی مصر، جایشان امن‌تر از دشت‌های موآب بود و این نظریهٔ درستی است.

«روزی عصرگاهان، هنگامی که داوود از بسترش برخاسته، بر بام کاخ شاهی قدم می‌زد، از فراز بام زنی را دید که مشغول شستشوی خود بود. آن زن بسیار زیباروی بود» (دوم سموئیل ۲:۱۱)، و همین امر علت سقوط او را فراهم کرد. اول تیموتائوس ۱۱:۵ و ۱۳ را مطالعه کنید.

راهکار ۵

اشتهای خود را مهار کنید؛ زیاده‌روی نکنید.
سیری و بیکاری، از گناهانِ سُدوم بود، چرا که موجب شور و نشاط شهوت‌آلود در آنها شد. «چگونه می‌توانم تو را بیامرزم؟ فرزندانِ مرا ترک کرده‌اند و به آنچه خدا نیست، سوگند می‌خورند. چون من ایشان را سیر کردم، مرتکب زنا شدند و به خانه‌های فاحشه‌ها هجوم آوردند. چون اسبانِ پرورده شده و مستِ شهوت، هر یک برای زن همسایه‌ی خویش شیبه می‌کشند» (ارمیا ۵:۷-۸). این تاوان غم‌انگیز بخشندگی خداست، او برای بهره‌مندی مخلوقاتش برکاتی داده ولی ما اینها را به سوخت شهوات و ابزار گناه تبدیل می‌کنیم.

راهکار ۶

یک شریک زندگی انتخاب کنید و از همنشینی با او لذت ببرید.

این راهکاری قانونی و مجاز است؛ به اول قرنتیان ۷:۹

نگاه کنید. خدا آن را مقرر کرده است (پیدایش ۲: ۲۱). اما در اینجا فساد و تباهی طبیعت نیز ظاهر می‌شود، که مردم از گام نهادن در مسیرهای فرعی لذت می‌برند و راهی را که خدا تعیین کرده است، ترک می‌کنند. همان‌طور که آن شاعر ملکوتی، آقای جورج هربرت^۱ می‌گوید: «اگر خدا همه چیز را رها و آزاد کرده بود، مسلماً انسان نیازمند چهارچوب می‌شد، اما از آنجا که اکنون خدا ما را محدود کرده است؛ برعکس، انسان حصار می‌شکند و هر زمینی را شخم خواهد زد. این انسان چیست؟ چه بسا خودش را گمراه کند! مطمئناً اگر اختیاری داشت، پاها و صورتش را جابه‌جا می‌کرد.»

آب‌های دزدیده شده برایشان شیرین‌تر از آب‌هایی است که قانوناً از چشمه‌های خود می‌نوشند، اما بدانید که داشتن همسر کافی نیست، بلکه لذت بردن از همنشینی با همسر قانونی نیز مهم است، چرا که خدا این را برایتان مقرر داشته است و باید حصارى در برابر این گناه بکشید. همچنين سلیمان در امثال ۱۹:۵ می‌گوید: «همچون غزالی دلپذیر و آهویی زیبا، پستانهایش تو را همیشه خرم سازد و عشق او سرمستت کند.»

راهکار ۷

مواظب دويدن در مسیر گناه، به ویژه خرافات و بت پرستی

1. George Herbert

باشید. در این موارد و به عنوان کیفر آن بدی‌ها، خدا اغلب انسان‌ها را در این شهوات و امیال پلید رها می‌کند.

«آنان حقیقتِ خدا را با دروغ معاوضه کردند و مخلوق را به جای خالق پرستش و خدمت نمودند، خالقی که تا ابد او را سپاس باد. آمین. پس خدا نیز ایشان را در شهواتی شرم‌آور به حال خود وا گذاشت. حتی زنانشان، روابط طبیعی را با روابط غیرطبیعی معاوضه کردند» (رومیان ۱: ۲۵-۲۶).

کسانی که جان خود را با اعمال بت پرستی آلوده می‌کنند، خدا بر حسب جزایی عادلانه، بدنشان را نیز به ناپاکی آلوده می‌گرداند تا به تباهی آنها سرعت ببخشد. دوستدارانِ سنت‌ها باید از چنین داوری سنتی‌ای آگاه باشند. وای بر کسی که این‌گونه به دست خدای خشمگین بیفتد!

هیچ مجازاتی در دنیا این‌گونه نیست که خدا گناه را با گناه جزا دهد. هنگامی که او دریابد آن اخطارهای عمومی وجدان، خاموش است و همه حد و مرزها از سر راه گناه برداشته شده است؛ دیری نخواهد پایید که خدا گناهکار را سر جای خودش خواهد نشانید.

جان فلاول

مقدمه‌ای کوتاه دربارهٔ او و نوشته‌هایش^۱

نویسنده‌ای قدیمی در مورد پیوریتن‌ها به ما می‌گوید که چگونه رابرت اَتکینز^۲ در کلیسای یوحنا ی قَدیس^۳، شهر اِگزِتِر^۴، قبل از اخراج بزرگ سال ۱۶۶۲، در یکی از آخرین موعظه‌های خود از این فرصت استفاده کرد و در حضور اسقف گادِن^۵ و دیگر مقامات بلندپایه اعلام کرد: «می‌توانیم آن خادمانی را که به مسیح گرویدند، به صراحت در خدا، پدران بخوانیم.» بر اساس این معیار پولسی، جان فلاول،

۱. برگرفته از مجلهٔ Banner of Truth، سپتامبر ۱۹۶۸.

2. Robert Atkins

3. St John's Church

۴. Exeter (شهری در جنوب غربی انگلیس).

5. Gauden

همکار آتکینز دوانشر^۱، رتبه اول «پدران» را داشت. بنابراین به همین ترتیب اولین کسی که زندگی نامه او را نوشت، می‌گوید: «خدا زحمات و خدمات او را با تغییر و تبدیل افراد زیادی مزین کرد.» پیروان او نیز چنین می‌اندیشیدند که پس از مرگ او کتیبه‌ای به یادماندنی، بر طبق همین شهادت در کلیسای قدیمی خود قرار دهند که در سال ۱۷۰۹ حذف گردید. در همان تاریخ، شبان وقت، که زمانی همان سمت را به عهده داشت و با آن واعظ «پرشور و حرارت» خیلی فرق داشت؛ در مورد این کتیبه به دلیل اینکه «شایسته یک اسقف است»، توانست با موفقیت به قضات محلی شکایت کند!

جان فلاول^۲، پسر بزرگ‌تر شبان ریچارد فلاول^۳، در برومزگرو، وستشر^۳، حدود سال ۱۶۲۸ به دنیا آمد و دوران کودکی خود را در سال‌های توفانی جنگ داخلی انگلیس در سال ۱۶۴۲ گذراند. پس از شکست جنبش سلطنتی، او به عنوان فردی معمولی در کالج دانشگاهی آکسفورد به سختی تحصیل کرد و سپس در سال ۱۶۵۰ وارد خدمت شد تا در آن دهه درخشان که زمان برداشت ثمرات روحانی بود، قبل از بازگردانی چارلز دوم، شریک شود. صحبت ما درباره امتیاز تولد در قرن هفدهم، و مقایسه شرایط آن زمان با «صدها سال» بت پرستی در انگلیس است و همچنین با «آن روزهای تاریک بعدی، که در آن ملکه مری

1. Atkins' Devonshire

2. Richard Flavel

3. Bromsgrove, Worcestershire

[خونین]^۱ صدها نفر را با ارابه‌های آتشین به بهشت فرستاد»، که در آن دوره یک بار فلاول از شنوندگانش خواست که توجهی ویژه به اراده و خواست خدا داشته باشند:

«اینکه نوبت ما برای حضور در صحنهٔ این دنیا، با مهربانی و فیض برای روزهای بهتر، محفوظ نگه داشته شده بود... ما نه تنها در بهترین و مجلل‌ترین اتاق این خانه مستقر شده‌ایم، بلکه پیش از ورود ما، این خانه با جاروی اصلاحات ملی از بت پرستی تمیز شده بود. آری، و با خون شهدا از پلیدی‌های مربوط به نظام کثیف پاپ‌ها پاک شده و به چراغ‌های انجیل آراسته گردیده است و در روزگار ما، مانند زمان رسولان، درخشش عظیمی دارد... اگر افلاطون می‌توانست به خاطر اینکه در یونان به دنیا آمده و در زمان سقراط بزرگ شده، خدا را جلال دهد، خیلی بیشتر شما باید ارادهٔ خدا را ستایش کنید که در انگلستان متولد و زیر سایهٔ انجیل بزرگ شده‌اید.»

زندگی و کار فلاول ابتدا در شهرستان دِوان^۲، در ناحیهٔ روستایی دِپت‌فورد^۳ بود و از سال ۱۶۵۶ در بندر پررونق دارتموت^۴ ادامه یافت. پروتستانیزم، اوایل در دِوان تثبیت شده بود؛ یعنی نیم قرن قبل از اینکه واعظ پیوریتن جان

1. Queen Mary

2. Devon

3. Deptford

4. Dartmouth

بارلو^۱ در پلیموت^۲ از مردم درخواست کند تا به خاطر داشته باشند، همان‌گونه که «آن همکار بی‌همتا»، والامقام فرانسیس ڈریک^۳، برای ایجاد منبع آب شهری از هیچ کوششی دریغ نکرده بود؛ بنابراین مردم نیز وظیفه مهمی دارند: «آیا ما هرگز نباید آب حیات را از طریق مجاری واعضان وفادار در شهرها و مکان‌های اطرافمان جاری کنیم؟» مطمئناً انجیل به سرعت در میان اقامتگاه دریانوردان جنوب غربی گسترش یافت و فلاول برای ساکنان دارتموت در سال ۱۶۷۱ این‌گونه نوشت: «شما قومی هستید که زیر سایه انجیل به دنیا آمده و با انجیل پرورش یافته‌اید. این امتیاز منحصر به فرد و برتر شما، نسبت به بسیاری از شهرها و محله‌های انگلیس است که بیش از شصت سال از یک خدمت توانمند و پرثمر در میان خود بهره‌مند شده‌اید... و باید به نیکی از شما یاد شود که بیش از هر جای دیگری، انجیل را ارج نهادید.»

در سال‌های پایانی حکومت حامیان^۴ و تا آن روز سرنوشت‌ساز در ماه آگوست سال ۱۶۶۲، زمانی که حدود صد و بیست خادم در دوان و نزدیک به هزار و هشتصد نفر از پیوریتین‌ها در کل انگلیس به دلیل عدم رعایت شرایط قانون

1. John Barlow

2. Plymouth

3. Francis Drake

۴. منظور حکومت کرامول در دوران جمهوری خواهان انگلیس بین سال‌های ۱۶۴۹-۱۶۶۰ است.

یکپارچگی، از مناصب خود عزل شدند، فلاول در تاون‌استال^۱، در کلیسای مرجع که روی تپه بیرون شهر قرار داشت، هر دو هفته یک بار چهارشنبه‌ها در دارتموت موعظه می‌کرد. پس از آن، او در گروه جفادیدگان، مخالف کلیسای سنتی اسقفی قرار گرفت و سهم کاملی از آزار و جفا را دریافت نمود که این سختی‌ها با شدت کم و بیش و با وقفه‌های کوتاه مدت، تا فرار جیمز دوم از کشور در سال ۱۶۸۸ ادامه یافت.

قانون سرکوبگرانه‌ای که در سال ۱۶۶۲ تصویب شد، در حالی که خدمت انجیلی انگلیس را در مفهومی عمومی در هم شکست، نور انجیل را در مناطق جدید تابانید و بارها منجر به استفاده از منبرهای (محل وعظ) عجیب و غریب شد. گفته شده که فلاول نیمه شب در سالن بزرگ خانه‌ای در جنوب مولتن^۲ موعظه می‌کرده است، و یا به همین شکل، در جنگلی واقع در سه مایلی شهر اگزتر^۳. اما پرفراز و نشیب‌ترین مکانی که او در آن موعظه کرده است (اگرچه نمی‌توانست راحت باشد) سالت‌استون‌راک^۴ می‌باشد، جزیره‌ای در سالکامب (استیچواری^۵ که هنگام جزر و مد به زیر آب فرو می‌رفت. لیون تیزر^۵ می‌نویسد: «آنها در آنجا از دست جفاگران نشان در امان بودند؛ یعنی تا زمانی که مد دریا بالا آمده آنها را به سمت

1. Townstall

2. Molton

3. Saltstone Rock

4. Salcombe Estuary

5. Lyon Turner

قایق‌هایشان سوق دهد، در جلسهٔ عبادتی خود می‌ماندند.»
 فلاول با وجود اینکه در مکان‌های زیادی به اجبار سرگردان شد، اما هرگز از دارتموت دور نگردید. همان‌طور که افسس برای پولس بود، کیدرمنیستر^۱ برای ریچارد بکستر^۲، و بعدها داندی^۳ برای رابرت موری مک‌شین^۴، بندر دریایی دوان نیز برای فلاول بود؛ «ای کاش در این شهر همهٔ خانواده‌ها دعا می‌کردند.» این جمله، یکی از آن درخواست‌های دعایی است که بسیار زیاد برای دارتموت مطرح می‌شد. فلاول با بهره‌گیری از عفوی که چارلز دوم در سال ۱۶۷۲ داده بود، مجوز نیایشگاه مخالفین کلیسای سنتی اسقفی را در شهر گرفت. فلاول و ۱۶۳ نفر از اعضای جماعتش به خاطر این عفو، یک خطابهٔ تشکر برای پادشاه نوشتند. این مکان تا دهم جولای ۱۶۸۲ باز بود و او در جایگاه خدمتی خود ماند، اما بعد از آن دیگر جانش در خطر بود و با کشتی به لندن رفت.

او در پانزدهم آگوست از پایتخت نوشت: «به دلیل خشم زیادی که سخت بر من وارد شده است، با عجله از دوانشر به اینجا آمدم، شیران در پی دارایی من هستند و صدور حکم جلب من، آزادی را از من گرفته است.» در لندن، فلاول به جماعت کلیسایی دوستش ویلیام جنکین^۵ پیوست و زمانی

1. Kidderminster

2. Richard Baxter

3. Dundee

4. Robert Murray M'Cheyne

5. William Jenkyn

که دوستش در سپتامبر ۱۶۸۴ دستگیر شد، او به سختی موفق به فرار گردید. فلاول بارد دعوت برای جانشینی جنکین، دوباره به دارتموت بازگشت؛ جایی که در همان سال گروهی اوباش مجسمه‌اش را سوزاندند و علی‌رغم همه خطرات، او نوامبر سال ۱۶۸۸ در میان گله پراکنده خود خدمت کرد؛ یعنی روزی که ناقوس‌های اِگزِتر، بندر پلیموت و بدون شک دارتموت نیز برای استقبال آمدن ویلیام اهل اورنج^۱ به صدا درآمدند؛ رویدادی که به سرعت به فرار جیمز دوم انجامید.

در این زمان خدمت فلاول به پایان خود نزدیک شده بود. او در موعظه‌ای به نمایندگی از همخدمتی‌های خود نوشت: «ما مدت هاست بار و مخمصه این روز را به دوش کشیده‌ایم. ما سربازان کهنه‌کار تقریباً فرسوده هستیم.»

او هنگامی که برای موعظه به اِگزِتر رفته بود، در بیست‌وششم ژوئن ۱۶۹۱ در شصت و چهارسالگی به طور ناگهانی درگذشت.

اکنون فلاول را از لحاظ نویسندگی بررسی می‌کنیم. تاثیر کتاب‌های او در طول زندگی‌اش قابل توجه است، و داستان «یک کتاب فروش مسیحی در لندن» در آن دوره بر این حقیقت صحنه می‌گذارد. در این کتاب، به یک «آقای محترم با لباس‌های پرزرق و برق» که برای جست‌وجوی چند کتاب کار وارد مغازه‌اش شده بود، توصیه شد که کتاب «نگهداری

1. William of Orange

از قلب» اثر فلاول را بخرد. مشتری با برداشتن کتاب و نگاهی به صفحات آن فریاد زد: «او چقدر متعصبِ بدی بوده، که این کتاب را به نگارش درآورده است.» با این حال، پس از کمی گفت‌وگو، او کتاب را به شرطی از مغازه‌دار خرید که اگر پس از مطالعه از آن خوشش نیامد، فروشنده تمام پول کتاب را به او برگرداند. حدود یک ماه بعد همان مرد با تغییری در ظاهرش دوباره وارد مغازه شد و خطاب به کتاب‌فروش گفت: «آقا، من از صمیم قلب از شما تشکر می‌کنم که این کتاب را در دستان من قرار دادید. جلال بر خدا که شما را به انجام آن کار برانگیخت. این کتاب روح مرا نجات داد و خدا را شاکرم که پا به مغازه شما گذاشتم.» سپس صد نسخه دیگر از آن کتاب خرید!

در مورد اهمیت نوشته‌های فلاول در قرن هجدهم شواهد فراوانی وجود دارد. رهبران جنبش بیداری انجیلی که سرانجام تلاطم روحانی آن قرن را در هم شکستند، بسیاری از آثار او را از دل خاک بیرون آوردند. جاناتان ادواردز^۱ دائم از آثار او استفاده می‌کرد و مجله^۲ وایت‌فیلد^۳ او را در ردیف جان بانیان^۴ و متیو هنری^۵ قرار می‌داد (مجله^۲ وایت‌فیلد، ص ۵۸۳). اما خدمت و سودرسانی او همواره در میان مردم عادی برجسته بود. دکتر رایس^۵

1. Jonathan Edwards

2. Whitefield

3. John Bunyan

4. Matthew Henry

5. Dr Rice

در توصیف اعضای کلیسای سموئیل دی ویس^۱ (که در اواسط قرن هجدهم در ویرجینیا خدمت می‌کرد و امروزه بیشتر به خاطر سرود «خدای عظیم شگفتی‌ها»^۲ از او یاد می‌شود) می‌نویسد: «خانوارها عموماً با چند کار استاندارد، خوب و قدیمی تجهیز می‌شدند و انتظار می‌رفت که آنها را به دقت مطالعه کنند. نویسندگانی به ندرت مشاهده کرده است که سران یا پدران اعضای کلیسای دی ویس کتاب‌های زیر را نداشته باشند، کتاب‌هایی مانند "پیکر ذات الهی"^۳ نوشته توماس واتسون^۴، "طبیعت انسان در حالت چهارگانه خود" نوشته توماس بوستون^۵، "بررسی غلطیان" نوشته مارتین لوتر، آثار فلاول، "دعوت تبدیل‌نشدگان و استراحت ابدی مقدسین" نوشته ریچارد بکستر^۶، "زنگ خطر برای تبدیل‌نشدگان" نوشته جوزف الین^۷، و دیگر شخصیت‌های مشابه.»

چهل سال بعد، آثار فلاول هنوز در ویرجینیا خوانده می‌شد. آرچیبالد الکساندر^۸، که در سال ۱۷۷۲ در خلیج ایرلند در ویرجینیا به دنیا آمد، در بخشی از زندگی‌نامه خود درباره نقش نوشته‌های فلاول در بیداری روحانی‌اش توضیح

-
- | | |
|--|-------------------------|
| 1. Samuel Davies | 2. Great God of Wonders |
| 3. Body of Divinity | 4. Thomas Watson |
| 5. Thomas Boston, Human Nature in Its Fourfold State | |
| 6. Richard Baxter, Call to the Unconverted, The Saint's Everlasting Rest | |
| 7. Joseph Alleine, An Alarm to the Unconverted | |
| 8. Archibald Alexander | |

می‌دهد و می‌گوید: «سال‌های ۱۷۸۸ تا ۱۷۸۹ از بسیاری جهات مهم‌ترین مقطع زندگی من بود... من به جست‌وجوی حقیقت علاقه‌مند شدم و به دنبال آن رفتم... من مطمئن‌ا بیش از هر نویسنده کسل‌کننده‌ای، به جان فلاول مدیون هستم.»

در سال ۱۸۱۲، الکساندر، اولین پروفیسور دانشکده الهیات پرینستون^۱ شد و قبل از مرگش در سال ۱۸۵۱، حدود ۱۸۳۷ خادم و مبشر جوان را در مورد حقایقی که برای اولین بار از آثار پیوریتن‌های قدیمی در دوان آموخته بود، آموزش داد.

به نظر می‌رسد که قطعا نام فلاول در میان محبوب‌ترین نویسندگان انجیلی قرن‌های هجدهم و نوزدهم می‌درخشد. یکی از اتفاقات جالب، وجود نام او در نوشته‌های رولند هیل^۲ است، کسی که از دانشکده ایتان^۳ فارغ‌التحصیل شد؛ و شش بار دست‌گذاری شدن به عنوان شبان را توسط اسقف‌های مختلف رد کرد و برای سال‌ها مبشری در کلیسای وایت‌فیلد باقی ماند. در «گفت‌وگوهای دهکده»^۴ او که بسیار محبوب بود و برای انتقال آرمان‌های انجیلی از طریق شخصیت‌های برجسته (تا حدودی شبیه به سبک بانیان) طراحی شده بود، دو مرد به تصویر کشیده شده‌اند که در مورد کمک‌های روحانی بحث می‌کنند که از طریق بیوه

1. Princeton

2. Rowland Hill

3. Eton

4. Village Dialogues

خادمی مخالف کلیسای سنتی اسقفی که به تازگی درگذشته بود، دریافت کرده‌اند:

آقای وُرتی: «شک ندارم، اما آشنایی شما با آن پیرزن خوب، بسیار پرمفعت بود.»

آقای لاوگود:^۲ «بله قربان و بیشتر از آن، زمانی بود که با کتابخانه^۱ او آشنا شدم. با اینکه برخی از کتاب‌های شوهرش را فروخته بود، اما برخی دیگر را نگه داشته بود. در میان اینها، بسیاری از نوشته‌های جان اُون^۳، جان فلاول، جاناتان ادواردز، کتاب "مسیحی در زره کامل" نوشته گورنال^۴، کتاب "عقل موجه" از آثار اسقف اعظم آشر، آثار اسقف هال و دیگران را یافتم. او اینها را اعضای یکشنبه خود می‌دانست و من همیشه به آن آثار دسترسی آزاد داشتم و حدود سه سال بعد، وقتی او در شرایطی در حال مرگ قرار گرفت، چندین مورد از آنها را به عنوان یادگاری به من داد...» بدون شک طرح هیل همسو با اتفاقی است که در زمان نگارش اثر او به اندازه کافی رایج بود و تایید جالبی از مکانی می‌باشد که به فلاول نسبت داده شده است.

شهادت‌هایی مانند موارد فوق به نویسندگان پروتستان مخالف کلیسای سنتی اسقفی محدود نمی‌شود. به عنوان

1. Worthy

2. Lovegood

3. John Owen

4. Gurnall

مثال، ادوارد بیکرستت^۱، دبیر برجسته انجمن مبشران کلیسا و دوست چارلز سیمین^۲ در اوایل قرن نوزدهم، نام فلاول را به عنوان نویسنده‌ای مطرح می‌کند که آثارش برای هر «کتابخانه مذهبی محلی» و «کتابخانه خادمین»، تحت عنوان «مجموعه آثار الهی پروتستان» لازم است. او می‌گوید: «نویسندگان کمی وجود دارند که شخصیت آنها بی‌نقص، تجربی، محبت‌آمیز، عملی، محبوب و آموزنده‌تر از فلاول باشد.»

محبوبیت عمومی، به هیچ وجه مقیاس مطمئنی برای ارزش یک نویسنده نیست. اما زمانی که این محبوبیت برای مدتی طولانی ادامه پیدا می‌کند و در دوره‌هایی به شهرت می‌رسد که انسجام ادبیات تجربی مسیحی ارزشمند و ستودنی‌تر از دوران ماست، باید به آن توجه بیشتری نشان داد. مسلماً اگر توجه مداوم خوانندگان مسیحی در این راستا معیاری باشد، فلاول رتبه اول نویسندگان انجیلی را کسب می‌کند؛ بر اساس فرهنگ زندگی نامه ملی^۳، نسخه‌های جمع‌آوری شده آثار او در سال‌های ۱۶۷۳، ۱۷۰۱، ۱۷۱۶، ۱۷۵۴، ۱۷۷۰ و ۱۷۹۷ منتشر شده است. فهرستی که می‌توان آن را تا قرن نوزدهم گسترش داد و البته بازنشرهای متعدد برخی از محبوب‌ترین آثار فردی او از هر دو سمت اقیانوس اطلس نیز فراتر می‌رود.

1. Edward Bickersteth

2. Charles Simeon

3. Dictionary of National Biography

ذکر دلایلی که نشان می‌دهند چرا آثار فلاول به این کارایی و محبوبیت گسترده دست یافته‌اند، دشوار نیست.

۱. فلاول همواره و به طور کامل یک ایماندار انجیلی بود. او همیشه می‌کوشید توجه ما را به سمت عیسی مسیح معطوف کند و حقایق بزرگی را بیان می‌کرد که هر نسلی به آن نیاز دارد. دستاورد او در این زمینه، زمانی تاثیرگذارتر می‌شود که رنج‌های بلندمدت دوران نگارش این آثار را به یاد بیاوریم. پدرش ریچارد فلاول، ویلیام جنکین و سایر دوستانش همگی در زندان درگذشتند، اما چنین تجربیاتی هرگز او را تلخ نکرد و باعث نشد که مسائل بحث برانگیز کلیسا را به نمایش همگان نگذارد.^۱ او اهداف بزرگ‌تری در سر داشت. از خصوصیات دیگر او این بود که وقتی در جنگلی در نزدیکی اگزتر موعظه می‌کرد، جایی که مقامات او را پیدا کردند و نزدیک بود دستگیر شود، موضوع موعظه‌اش

۱. به سختی می‌توان در نوشته‌های فلاول اثری از رنج و جفایش را یافت. گاهی اوقات جمله‌ای مانند زیر از «رساله‌ای به خواننده» که در کتاب «پرورش روحانی» است، به ما نگاهی اجمالی از شرایطی را می‌دهد که او اغلب در آن زیست می‌کرد: «شما در اینجا ثمرهٔ برخی از اوقات فراغت مرا مشاهده می‌کنید که به این ترتیب به کار گرفتم؛ یعنی زمانی که توسط مشیت غم‌انگیزی، از جمع بسیاری از دوستان عزیز به خانه‌ای منزوی رانده شدم. امیدوارم هیچ کس به من حسادت نکند، چرا که این لذت‌های مقدس را از راه رفتن در تنهایی به دست آوردم و خداوند تنهایی‌هایم را شیرین کرد.»

این بود: «ای سروران، چه کنم تا نجات یابم؟» خوانندگان آثار او به زودی درخواهند یافت که او چگونه از درآمیختن متن با آیات انجیل لذت می‌برد. برای مثال: «زیرا خدا جهان را آن قدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد...» (یوحنا ۳: ۱۶)؛ «و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید...» (افسیسیان ۱۹: ۳) و نیز مکاشفه ۲۰: ۳ (موعظه‌هایی که در جلد چهارم آثار او به ۲۵۰ صفحه نیز می‌رسد!) فلاول معتقد بود که تمرکز بر محورهای ایمان، توجیه درستی دارد: «فردی را در نظر بگیرید که هنوز تولد تازه نیافته و نفسانی عمل می‌کند. تصور کنید زندگی و زبانش اصلاح شده و او را یک سنت‌گرای غیور، یا یک دگراندیش سختگیر بخوانید. او را یک مشایخی^۱ یا هرچه می‌خواهید صدا کنید. در هر حال او یک سنت‌گرایا دگراندیش نفسانی، یک مشایخی تولد تازه نیافته، یا یک مستقل‌گرای^۲ نفسانی است! اگرچه نشانه و ظاهر ادعاهایی که به او نسبت داده می‌شود متفاوت است، ولی هنوز طبیعت کهنه خود را دارد... ای دوستان من! باور کنید عنوان‌های زیبا و کلمات پرشکوه برای خدا ارزش چندانی ندارند... فریب خوردن با واقعیت‌های ظاهری بسیار بد است و کسانی که این‌گونه رفتار می‌کنند، زیان خواهند دید (اول قرن‌تیان ۳: ۱۵). اما فریب دادن خود در اصل، فریبی

۱. کلیسای پرزبیتری.

۲. مستقل‌گرایان، طرفدار استقلال کلیساهای محلی بودند.

بی فایده است و تمام امیدها و شادی ما را به یک باره در خود غرق می‌کند» (جلد ۵، صفحه ۵۲۷).

۲. فلاول در انتقال مفاهیم عالی است. او به عصری تعلق داشت که بر این باور بودند: «خادم انجیل باید معلم و همچنین مبشر باشد، او نیز دائماً در پی انتقال دانش است.» اصولی که او به عنوان معلم بر اساس آنها عمل می‌کرد، در رساله عالی او به نام «علل و درمان لغزش‌های ذهنی» بیان شده است. در این اثر، او قانع‌کننده‌ترین و مهم‌ترین چشم‌انداز را ارائه می‌دهد که برای نجات انسان از تبهایی گناه، باید فهمیده و درک شود. بنابراین داشتن فهم روحانی، نیازی اساسی است: «از آنجایی که درک و فهم، قدرت ذهنی پیشرو و هدایتگری است، دیگر قوا و خصایص روح نیز از آن پیروی می‌کنند؛ درست همانند اسب‌ها که در یک تیم از اسب پیشین پیروی می‌کنند.» دانش در ابتدا بخشی از تصویر خدا در انسان بود، اما اکنون در امور روحانی «زندگی انسان جز یک اشتباه مداوم نیست.» ما از خطرات این وضعیت آگاهی کمی داریم.

تاثیر خطرات روحانی کمتر از خطرات جسمانی است؛ و شرارت‌های ذهنی کمتر از اخلاقی... البته انسان این‌گونه فکر می‌کند که گناه و خطر در یکی از موارد کمتر از دیگری است، اما این را در نظر نمی‌گیرد که سکتۀ مغزی در سر اتفاق می‌افتد، ولی از هر لحاظ مانند شمشیری که بدن را می‌شکافد، کل

بدن را از بین می‌برد. پطرس رسول در رسالهٔ دوم پطرس ۱:۲ به آنها در خصوص «بدعت‌های مهلک» می‌گوید. گناهی در ذهن ممکن است به اندازهٔ گناهی اخلاقی یا اعمال پست در زندگی، برای روح، لعنت به بار آورد و ویرانگر باشد. این امر صرفاً در مسیحیت نیست، بلکه وظیفه‌ای دستوری است و اگر از آن غفلت کنیم به خطر می‌افتیم.

مهارت واعظ در این است که شنوندگان خود را یاری دهد تا با توضیح مداوم و محاسبه‌شدهٔ آیات کتاب، آن را بفهمند و درک کنند و برای آنها ارزش قائل شوند. استانداردی که فلاول برای پیروان دائمی خود تنظیم کرده بود، به شرح زیر است:

«همان‌گونه که رگه‌های غنی از طلا درون سنگ قرار دارد، حقیقت نیز عمیق است (امثال ۲). اگر می‌خواهیم گنجی را به دست آوریم، نه تنها باید آن را "درخواست کنیم" (آیهٔ ۳)، بلکه باید جست‌وجو و کنکاش نیز انجام دهیم (آیهٔ ۴). در غیر این صورت، همان‌طور که امثال ۱۴:۲۳ می‌گوید: "در هر محنت، منفعتی است، اما از سخن خالی، تنها فقر به بار آید." ما نباید سطح و کلمات ظاهری یک متن را عیناً بپذیریم، بلکه باید با ذهنی محتاط، در تمام قسمت‌های مکتوب متن جست‌وجو کنیم؛ اگر قسمتی از متن به حقیقتی که ما در جست‌وجوی آن هستیم ربطی دارد، باید دقیق بررسی کنیم تا گستره،

پیش‌زمینه و پیامدها را مشاهده نماییم، و برای هر سرتیتر، عنوان و علامتی کوچک، ارزش قائل شویم، زیرا هر یک بیانگر امری الهی است (متی ۵: ۱۸)؛ و گاهی اوقات با کم و زیاد کردن یک کلمه کوچک یا تغییر حرف در یک کلمه، متن، رنگ و بوی بهتری می‌گیرد، درست مانند تغییر نام ابرام و ساره.»

مسلمانشش جلد مطلب تفسیری که فلاول برای ما به جای گذاشته، نشان می‌دهد که او یکی از آموزنده‌ترین و آگاه‌ترین نویسندگان پیوریتن است و این یکی از مهم‌ترین شایستگی‌های او به عنوان یک معلم می‌باشد، چرا که می‌دانست چگونه باید برای کسب معرفت و دانش آن را به شکلی شفاف، جالب و راحت منتقل کند. او کلمات ساده‌ای به کار می‌برد تا مناسب ظرفیت همه شنوندگان در جزیرهٔ دوان باشد.^۱ مجموعهٔ عظیمی از تصاویر نقاشی شدهٔ آفرینش و تاریخ کلیسا برای جلب توجه ما وجود دارد. با این حال او مطالب خود را با روایات و تجربیات شخصی پُر نمی‌کند، بلکه از آنها با مهارتی استفاده می‌کند که در

۱. «فرد دوران‌دیش کلماتی را برمی‌گزیند که پرمغز باشند، نه زیبا. همان‌طور که یک تاجر، کشتی را انتخاب می‌کند که کف سالم و انبار جاداری داشته باشد، نه سر و بدنهٔ طلایی... کلمات نیز فقط خدمتگزار مطلب هستند. یک کلید آهنی که برای قفلی ساخته شده، مفیدتر از کلید طلایی است که در گنجینه را باز نمی‌کند» (جلد ۶، ص ۵۷۲).

برخی از نویسندگان سرزنده و پرشور قرن هفدهم نیز یافت نمی‌شود. همچنین او منبعی غنی از نقل قول‌های پرمغزی دارد که به ندرت می‌شود آنها را خواند و تاثیر نگرفت. او در حالی که در اواخر دورهٔ پیوریتن‌ها فعالیت می‌کرد، منابع زیادی از ادبیات معاصر خود را برای استفاده داشت و در آثار فلاول، ما پیوسته با بهترین نویسندگانی آشنا می‌شویم که پیش از او درگذشته بودند. فلاول، الهیدانان اسکاتلندی، از جان ناکس^۱ تا سموئیل راترفرد^۲ را می‌شناخت، و الهیدانان انگلیسی، از جان بردفورد^۳ و جان فاکس^۴، و سپس ویلیام پرکینز^۵، تا آن دسته از الهیدانانی که او آنان را چنین توصیف می‌کند: «اخیراً در وست مینستر^۶ نشسته و اکنون در جلال خدا.» اگر کسی بخواهد بهترین نویسندگان الهیات کاربردی را در قرنی که بعد از اصلاحات آمد پیدا کند، نقل قول‌های جان فلاول راهنمای خوبی خواهند بود.

۳. نوشته‌های فلاول او را به عنوان یک مسیحی باتجربه و عمیق نشان می‌دهد؛ فردی که ما را در موضوعات تجربی مانند ارتباط با خدا، دعا و زندگی ایمانی به خوبی هدایت می‌کند. به عبارت بهتر، او نویسنده‌ای است اهل دعا و عمل. اگر او با ذهن و فکر ما صحبت می‌کند، برای این است که

1. John Knox

2. Samuel Rutherford

3. John Bradford

4. John Foxe

5. William Perkins

۶. Westminster؛ محله‌ای در لندن.

عواطف ما را تحریک کند و ما را وادار نماید تا به درجه بالاتری از تجربه مسیحی دست یابیم. او به ندرت موضوعی را بدون در میان گذاشتن با ما انجام می دهد و میزان موفقیت او با روشی که بار احساساتش را بر ما وارد می کند، مرتبط است. در میان گفته هایی که فلاول به برادران کوچک تر خود در خدمت می گوید، اطلاعات زیادی درباره او به دست می آید: «شب و روز خود را صرف مطالعه و دعاهای پرشور کنید؛ کسی که بر روی زانوانش مطالعه می کند، بهترین عبادت را خواهد داشت... همان طور که حقیقت در عیسی نهفته است؛ آموختن از حقایق مسیح و تعلیم از شخص او دو امر مجزا می باشد... ما همواره انتظار داریم حقایقی که موعظه می کنیم بر قلب دیگران تاثیرگذار باشند؛ پس باید ابتدا تلاش کنیم تا آنها را بر قلب خود اعمال نماییم. پولس چنین واعظی بود، او همراه با اشک موعظه می کرد (فیلیپیان ۳: ۱۸). آهن داغ، گرچه گند، اما زودتر از آهن سردی که تیز است، سوراخ می کند.»

اگر ما بیشتر از زندگی شخصی فلاول به عنوان یک مسیحی بدانیم، بدون شک دلیل موفقیتش را به عنوان یک واعظ بیشتر به ما نشان می دهد. مانند بسیاری از پیوریتن ها، او دفتر خاطراتی داشت، اما این دفتر هرگز چاپ نشد و این اثر فلاول احتمالاً مدت ها است که از بین رفته است، به جز

قسمتی از زندگی نامه اش که در مقدمهٔ جلد اول آثار او آمده است.

اما قسمتی وجود دارد که خود فلاول در «رسالهٔ روح انسان» ثبت کرده است (جلد ۳، ص ۵۷)، و اگر - همان طور که به نظر می‌رسد - شخصی که در این داستان نقش آفرینی می‌کند، خودش باشد (چرا که با استفاده از سوم شخص بیان شده است) مسئله‌ای را در مورد عمق تجربهٔ شخصی اش به ما می‌گوید.

داستان در مقطعی رخ می‌دهد که فلاول از پیش درآمدهای بهشت و شکوه آینده صحبت می‌کند؛ یعنی حالتی که بسیاری از ایمانداران در این دنیا مورد فیض قرار می‌گیرند، ایمانداری که «بیمار عشق» است، فلاول می‌گوید: «او آماده بود تا زیر بار تحمل ناپذیر عشقِ آشکار و مُهرشدهٔ مسیح جان دهد، تا جایی که نمی‌تواند این حجم از احساس را تحمل کند.» سپس او حقیقت را با اشاره به تجربهٔ دو ایماندار نشان می‌دهد؛ یکی شهیدی است که توسط جان فاکس گزارش شده، و دیگری مردی است که از احساس عشقی سرشار به مسیح در قلبش فریاد می‌زند و می‌گوید: «خداوندا، دست نگه دار، این مخلوق بیچارهٔ تو ظرف گلی است و دیگر نمی‌تواند بیش از این تحمل کند؛ پس دست نگه دار.» این نمونه‌ها با روایت بسیار طولانی‌تری ادامه می‌یابند و به تجربهٔ خادمی (احتمالاً خودش) مربوط

می‌شود که در طول یک سفر، به تنهایی سوار بر اسب، چنان تحت تاثیر «شادی ناگفتنی و وصف‌ناپذیری» قرار گرفت که برای ساعت‌های زیادی زمان را از دست داد و حس می‌کرد که دیگر پایش بر روی زمین نیست؛ در کنار چشمه‌ای توقف کرد، نشست و کمی آب به صورتش زد، از ته دل خواست که اگر اراده‌خداست، آنجا محل گذرش از دنیا باشد. او گفت: «بعد از چهره عیسی مسیح، مرگ دوست داشتنی‌ترین چهره‌ای بود که تا به حال دیدم...» جاناتان ادواردز این روایت را به اختصار در تعلمات خود، تحت عنوان «احیای کنونی باور و عقیده در انگلیس نوین» (۱۷۴۲) نقل می‌کند، و آن را یکی از دلایل اثبات این موضوع می‌داند که احساس شکوهمند رابطه با خدا آن قدرها هم جدید نیست، چرا که منتقدان احیای قرن هجدهم این‌گونه تصور می‌کردند. اما کل متن اصلی به نقل از فلاول، آن قدر زیباست که ما حتی به صورت خلاصه سعی نکرده‌ایم آن را در اینجا بازآفرینی کنیم. اکنون که آن اثر فلاول تجدید چاپ شده است، همه می‌توانند آن را در آثارش، جلد سوم، صفحات ۵۷ تا ۵۸ بخوانند.

با توجه به دانش شخصی فلاول از نجات‌دهنده‌اش، تعجب‌آور نیست که بدانیم چگونه او عواطف شنوندگانش را جلب می‌کند. می‌توانیم دریابیم که چرا وقتی اولین بار فلاول

به دلیل «قانون پنج مایل»^۱ مجبور شد از دارتموت بیرون برود، او و جماعتش در حیات کلیسای تاون استال «خداحافظی غم‌انگیزی با یکدیگر انجام دادند، زیرا ممکن بود این مکان تمام و کمال بوکیم^۲ نامیده شود.»

حتی امروزه هم یک فرد باید بسیار سنگدل باشد که بتواند فلاول را بی طرف و بدون تعصب بخواند. به جای اینکه آثار او را بخوانیم، با یکی از شنوندگان قدیمی او همدل و همفکر می‌شویم؛ کسی که وقتی به دلیل حضور در یکی از انجمن‌های غیرقانونی^۳ فلاول دستگیر و جریمه سنگینی شد، اعلام کرد: «من برای غارت اموال به خاطر خداوند عزیزم عیسی که عاشقانه مرا دوست داشت و برای من جان داد، بسیار خوشحالم. او نه تنها لیاقت دریافت چهل پوند مرا دارد، بلکه زندگی و هرچه دارم برای او کم است.»

بدون شک این دباغ بیچاره و بسیاری از دیگر مسیحیان

۱. Five Mile Act؛ قانونی که در سال ۱۶۶۵ بعد از «قانون یکپارچگی» و «اخراج بزرگ» وضع شد. طبق این قانون خادمینی که به دلیل مخالفت با کلیسای سنتی اسقفی اخراج شده بودند، حق نداشتند در شعاع پنج مایلی (حدود هشت کیلومتر) مناطقی که در آن خدمت می‌کردند زندگی کنند.

۲. داوران ۱:۲ و ۵.

۳. گروهی سری که در قرن‌های شانزدهم و هفدهم توسط برخی کلیساهای پروتستان به منظور مقابله با کلیسای انگلیس تشکیل شد.

که به جماعتِ او تعلق داشتند، اگر زنده می ماندند تا آن ستایشی را که در قرن هجدهم توسط یک انجیلی به نام جیمز هروی^۱ در وصف فلاول بیان کرده بود بشنوند، قطعاً سخنان او را تایید می کردند. هروی می گوید: «او پرشور و مهربان بود، و در بررسی استادانه وجدان آدمی و برانگیختن احساسات مهارت داشت.»

در پایان، یک گواهی دیگر بر تاثیرگذاری مثبت فلاول وجود دارد که نمی توان آن را نادیده گرفت. در بیست و پنجم فوریه ۱۸۳۸، رابرت موری مک شین از اول سموئیل ۱۹:۳ موعظه ای کرد تحت عنوان «خدا اجازه نمی دهد هیچ یک از کلماتش به زمین بیفتد.» او در حین توضیحات خود، تصویر زیر را ارائه کرد که نشان می دهد چگونه موعظه کلام خدا مدت ها پس از درگذشت واعظ آن، باز هم برکت می دهد: «جان فلاول خادم عالی دارتموت در انگلیس بود. یک روز او در موعظه خود گفت: «اگر کسی عیسای مسیح خداوند را دوست ندارد، ملعون باد! خداوند ما بیا.» صحبت های او به طرز غیر معمولی جدی بود؛ به ویژه قسمت نفرین. در پایان، هنگامی که آقای فلاول برای دعای برکت برخاست، مکث کرد و گفت: «چگونه باید این جلسه را برکت دهم، در حالی که اگر فردی در آن خداوند عیسی را دوست ندارد، ملعون است؟» ابهت این موعظه به شدت حضار را متاثر کرده بود. در جماعت پسرپچه ای حدود پانزده ساله اهل

1. James Hervey

دارتموت به نام لوک شورت^۱ حضور داشت. اندکی بعد او راهی دریا شد و با کشتی به آمریکا رفت و باقی عمر خود را در آنجا سپری کرد. عمر او بسیار بیشتر از یک عمر معمولی شد. وقتی صدساله شد، در مزرعه شخصی خود کار می کرد و اصلاً زوال عقل نگرفت. او تمام این مدت را با بی فکری و گناه زندگی کرده بود. او گناهکاری صدساله و آماده لعنت مرگ بود. یک روز در حالی که در مزرعه اش نشسته بود، مشغول تأمل در زندگی گذشته اش شد. به روزهای جوانی اش می اندیشید. ناگهان ذهن او روی موعظه آقای فلاول متمرکز شد؛ یعنی قسمت قابل توجهی که آن را به خاطر داشت. جدیت خادم خدا، حقایق گفته شده، تاثیر آن بر مردم، همه به ذهنش خطور کرد. او احساس کرد که عیسای خداوند را دوست نداشته است. او از لعنت هولناک می ترسید و عمیقاً متقاعد شده بود که گناهکار است و خون مسیح بر او چون بارانی بارید. او تا صد و شانزده سالگی عمر کرد و تمام شواهد تولد دوباره را در زندگی و رفتارش نمایان ساخت. در این قسمت از تاریخ، تنها حرف خود فلاول مناسب است:

«اگرچه خادمان خدا می میرند، اما سخنان آنها زنده می مانند؛ و سخنان آنها، انسان ها را حتی در خاک در بر می گیرند» (ر.ک زکریا ۱:۶).

1. Luke Short

اگر از خواندن این کتاب کوچک لذت بردید، شما را تشویق می‌کنیم تا مجموعه کامل پیوریتن‌های جیبی را نیز که در «نشر مکاشفه» ترجمه و منتشر شده تهیه و مطالعه کنید. لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این عناوین و سایر عناوین تهیه‌شده در «نشر مکاشفه»، به وب‌سایت ما مراجعه کنید:

www.mokashefeh.com



کتاب «شهوَت ناپاک» اثر جان فلاول (۱۶۲۸-۱۶۹۱) برگرفته از موعظهٔ فلاول با عنوان "چهرهٔ فاحشه در آینهٔ کتاب مقدس" است.

فلاول یکی از خادمین و واعظین کلیسای مشایخی انگلستان و نویسنده‌ای برجسته بین پیوریتن‌ها بود. او تحصیل کردهٔ آکسفورد و از واعظینی بود که در اخراج بزرگ ۱۶۶۲ توسط پارلمان انگلستان از منصب خود خلع شد، اما همچنان در خفا به موعظهٔ انجیل ادامه داد.

او در این کتاب به یکی از گناهان جدی و خطرناک می‌پردازد که می‌توان گفت گریبان‌گیر درصد بالایی از انسان‌ها در تمام اعصار شده است. فلاول هشدارهای کتاب مقدس را بر علیه فساد جنسی، صادقانه و با قدرت در این کتاب بیان می‌کند.



BANNER
of TRUTH

